

بررسی فقهی چگونگی ید امین پس از عدول از تقصیر با رویکردی بر آراء و اندیشه‌های امام خمینی (س)

مهدی عباسی سرمدی^۱
میلاد مشایخ^۲

چکیده: اشخاصی که تحت عنوان امین برای نگهداری از مالی که جزء مایملک دیگری است توسط مالک یا نماینده یا قائم مقام او انتخاب می‌شوند و به واسطه قبول خود به ایجاب صورت گرفته از طرف آنان ملحق می‌گردند، شرعاً و عقلاً موظفند، بر سبیل امانت و با در نظر گرفتن احکام شریعت رفتار نمایند، در این میان ممکن است، امین منتخب در مدت اندکی خلاف وصف امانت که بدان مسمی است عمل نموده و رفتاری مبتنی بر تقصیر را در مقام محافظت و نگهداری از مال امانی، از خود به نمایش بگذارد، لکن محتمل است که چنین فردی متنبه شده و مجدداً به حالت اصلی خود یعنی تمسک به رفتار امانی مطلوب بازگردد، حال باید دید این عدولی که از تقصیر از جانب وی صورت گرفته، ید منقلبه او را که از امانی به ضمانی پس از تعدی و تفریط ایجاد شده بود، مجدداً به وضعیت امانی بازمی‌گرداند یا خیر؟ فقهای عظام در مقام افتا و در راستای پاسخ به این سؤال اتفاق نظر واحدی نداشته و در این خصوص بر یک طریق استدلال نمی‌نمایند.

کلیدواژه‌ها: امین، تعدی و تفریط، انقلاب ید، ید امانی، ید ضمانی

مقدمه

تتبع و بررسی در تمامی کشورها به نظر نتیجه واحدی را در خصوص وابستگی و عرق افراد به مالکیت خود نشان خواهد داد در همین راستا، مالکین درصددند تا املاک و اموال خود را زمانی

۱. استادیار گروه حقوق دانشگاه خوارزمی تهران Email:sarmadi@khu.ac.ir

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه خوارزمی تهران Email: milad.mashayekh68@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۳/۱۷

تاریخ ارسال: ۱۳۹۳/۱/۲۳

که امکان نگهداری از آنها را ندارند، برای مراقبت به دست افراد قابل اعتماد و اطمینانی بسپارند، به همین دلیل افرادی که برای نگهداری چنین اموالی برگزیده می‌شوند مسمی به نام «امین» گردیده و مشمول احکام کلی امانت و حسن و قبح‌های بارز و مستتر این وصف می‌گردند، در این میان ممکن است فردی که موصوف به امانت گردیده نتواند بر سبیل امانت و عدالت رفتار نموده و خواسته‌های مالک را در این خصوص برآورده نماید، فلذا مرتکب تقصیر «اعم از تعدی و تفریط» گشته و معمولاً چنین فردی به تعدی و تفریط آغاز شده خود، تا انتها ادامه خواهد داد، اما ممکن است، تصور مذمومیت عمل صورت گرفته و امکان سرزنش اطرافیان و واکنش نامطلوب مالک در قبال این تقصیر، او را از ادامه تعدی و تفریط خود بازداشته و مجاب به رعایت تمامی جوانب امانت نماید، پاسخ به سؤالی که در این خصوص ممکن است طرح گردد علت اصلی انتخاب این موضوع برای بررسی توسط نگارندگان می‌باشد و روزآمد بودن و امکان ابتلا بدان در جوامع هدف نیز رغبت به تقریر چنین مرقومه‌ای را تقویت نموده است، پرسش اصلی بحث حول محور چگونگی وضعیت ید امین مقصر پس از عدول از تعدی و تفریط صورت گرفته از جانب او طرح می‌گردد؟ و در مقام پاسخ موقت به آن می‌توان گفت که در این خصوص نظر واحدی بین اندیشمندان و فقهای متقدم و متأخر شیعه وجود ندارد. فلذا لازم است بدین سؤال در بستر متن اصلی پاسخ مطلوب و شایسته داد، غایت الامر باید گفت که: مطالب این نوشتار از بررسی کلیات بحث آغاز شده و در نهایت با تبیین دیدگاه‌های متعدد در خصوص موضوع مورد بحث و نتیجه‌گیری خاتمه می‌یابد.

۱) وضعیت ید امین در فقه امامیه

در فقه اسلامی مالک به واسطه، حقی که نسبت به مایملک خود دارد، حق هرگونه تصرف در مال خود، و حق هرگونه تغییر و تحول در آن مال را خواهد داشت، امام خمینی در تعریف مالکیت این گونه تقریر فرمودند که مالکیت، اعتباری عقلایی است که یکی از احکام آن عبارت است از قدرت بر تغییر و تحول آن مال (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۱: ۲۶) و از سوی دیگر، شخص دیگری غیر از مالک نیز حق هیچ‌گونه تعرض نسبت به مال مزبور را بدون اذن مالک آن نخواهد داشت، چرا که قاعده نخست در وضع ید بر مال دیگری و تصرف در آن، ضامن بودن صاحب ید را مقتضی است، به دیگر سخن، اصل در استیلا بر مال دیگری، ضامن بودن ید است (شعبانی و فخلعی ۱۳۹۰:

۱۲۶) مستند فقهی این اصل قاعده ضمان ید بوده و مقتضای اولیه تصرف یا استیلا بر مال دیگری است که متصرف در مقابل مالک ضامن است، یعنی علاوه بر آنکه مکلف به بازگرداندن عین در زمان بقای آن است، اگر مال مذکور تلف شود یا نقص و خسارت بر آن وارد گردد، باید از عهده خسارت وارده نیز برآید. کلیت این قاعده (ضمان ید) در بدو امر شامل تمام انواع تصرف و وضع ید می‌شود، خواه عدوانی باشد و خواه غیرعدوانی یا امانی، البته مواردی تحت عنوان ید امانی، به موجب ادله خاصی از تحت شمول این قاعده خارج می‌شود (محقق داماد ۱۴۱۶ ج ۱: ۶۱). همچنین مواردی نیز به واسطه قاعده احسان، تخصصاً از موضوع خارجند، در این میان در کنار مستنداتی همچون بنای عقلا، سیره مستمره، که برای این قاعده ذکر می‌نمایند، مدرک روایی قاعده را حدیث مشهوری از رسول گرامی اسلام (ص) بیان می‌نمایند که فرمودند: «علی الید ما اخذت حتی تؤدیة» (مصطفوی ۱۳۹۰ ج ۲: ۲۰۷). این روایت توسط سمره بن جندب، از پیامبر اکرم (ص) نقل گردیده (بروجردی ۱۴۲۹ ج ۹: ۵۳۰). البته عدّه کثیری از فقها به دلیل ضعیف السند بودن و مرسل بودن آن مباحث متعددی در این خصوص مطرح نموده‌اند (موسوی بجنوردی ۱۴۱۹ ج ۴: ۵۵). ولی به نظر می‌رسد نسبت به صحیح یا ضعیف بودن قاعده وجهی از بحث نخواهد بود؛ زیرا از اشتهار بین فقها و قبول آن موثق الصدور گردیده و در آن شکی باقی نخواهد ماند (فاضل لنکرانی ۸۵: ۱۴۱۶). البته امام خمینی نسبت به جبران ضعف سند حدیث مزبور، با چنین شهرتی تردید فرموده‌اند (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۱: ۲۴۷) اما از آنجا که مفاد حدیث در موارد متعددی راهگشا بوده و مطابق با حکم عقل می‌باشد، و توجه امام و سایر فقهای عظام به کارآیی حکم عقل، به نظر می‌رسد همانطور که در آثار این دانشمندان نیز مشاهده می‌گردد، استفاده از این قاعده، در اشکال مختلف به چشم می‌خورد، کما اینکه نسبت به انجبار یا عدم انجبار ضعف سند حدیث به واسطه شهرت فتوایی نیز مباحث متعددی در کتب مختلف علم درایه و اصول بیان شده است، لکن دامن زدن بدین مطلب، موجب فاصله گرفتن از موضوع اصلی بحث می‌گردد. همانطور که ابتدا بدان اشاره شد، تصرف و ید امین بر مال امانی تخصصاً از شمول قاعده ضمان ید خارج بوده چرا که تحت شمول قاعده مشهور دیگری تحت عنوان قاعده استیمان قرار خواهد گرفت، این قاعده در ابواب مختلف مسائل فقهی مورد تمسک فقها بوده و از آن در جهت کشف برخی از مجهولات فقهی استفاده می‌شود. مفاد قاعده استیمان بدین صورت تعریف و تفهیم شده است که اگر اخذ مال غیر به عنوان امانت، خواه در قالب عقد اجاره، عاریه، مضاربه، مزارعه، مساقات، ودیعه، وکالت، رهن، ولایت بر صغار، جعاله، وصایت و

یا غیر این عقود اما از متشابهشان باشد، امین در صورت تلف مال، در فرضی که تعدی یا تفریط در حفظ مال ننموده باشد، ضامن نخواهد بود (مکارم شیرازی ۱۴۱۱ ج ۲: ۲۵۰)، دلایل آن حول محورهای ذیل بیان می‌گردد:

۱. عدم وجود سبب برای ضمان: در صورت تلف مال در ید امین بدون تعدی و تفریط او سببی برای ضامن شمردن او به چشم نمی‌خورد، و در قاعده اتلاف هم که سبب واقعی ضمان می‌باشد، اتلاف به واسطه فرد مناط است، نه تلف خود مال بدون هرگونه تعدی و تفریط (موسوی بجنوردی ۱۴۱۹ ج ۲: ۲). ۲. دومین دلیلی که معمولاً در کتب فقهی، برای به‌دست آوردن احکام قاعده استیمان بدان استناد می‌شود، روایات منقول در این زمینه است: این روایت نسبت به قاعده مزبور دو دسته‌اند: دسته اول: روایات کلی و دسته دیگر روایات مربوط به موارد خاص مثل: ودیعه، عاریه و می‌باشد.

از جمله روایات کلی سه روایت مشهور در این زمینه می‌باشد: الف) از امام علی مرتضی^(ع) نقل شده است که: «لیس علی المؤمن ضمان». ب) ابان عثمان از حضرت امام محمد باقر^(ع) پرسید که آیا اگر مال در دست کسی که با آن کار می‌کند تلف شود، ضامن است؟ و امام^(ع) فرمودند که: «لیس علیه غرم بعد ان یکون الرجل امیناً». ج) حدیث نبوی^(ص): «لیس علی الایمن الا الیمین» (محقق داماد ۱۴۱۶ ج ۱: ۹۲) از جمله روایات خاصه، روایت حلبی از ابی عبدالله^(ع) که فرمودند، بر مستعیر ضمانتی نیست (مکارم شیرازی ۱۴۱۱ ج ۲: ۲۵۳).

۳. قاعده احسان: امین از طرف مالک یا از طرف شارع، محسن محسوب می‌شود و خداوند متعال در سوره توبه آیه ۹۱ می‌فرماید: «وَمَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ» که کلمه سبیل در این آیه شریفه نکره واقعه در سیاق نفی بوده که مفید عموم می‌باشد، و از آن جایی که ضمان بر امین سبیل بر او محسوب شده و امین احسان کننده به شمار می‌آید، هیچ ضمانتی بر او در صورت عدم تعدی و تفریط متصور نمی‌باشد (موسوی بجنوردی ۱۴۱۹ ج ۲: ۱۲). البته این که مطلق موارد ید امانی از مصادیق احسان تلقی گردد، اختلاف نظر وجود دارد، چرا که در عاریه، شخص برای انتفاع خویش مال دیگری را در دست دارد نه به قصد خیرخواهی و خدمت به صاحب مال، لکن در احسان شخص بدون هرگونه قصد کسب نفع شخصی مبادرت به عمل می‌نماید (محقق داماد ۱۴۱۶ ج ۱: ۹۳).

۲-۱) مقصود از ضمان در قاعده فوق

مراد از ضمان، ضمان واقعی است؛ یعنی اگر مال تلف شود در صورتی که از اموال مثلی باشد، مثل آن و اگر از اموال قیمی باشد، بهای آن بر عهده ضامن است، در مواردی که تصرف، تصرف غیرمجاز باشد، یعنی نه از طرف مالک و نه از طرف شارع، اذنی نباشد، شارع، صاحب ید؛ یعنی متصرف را ضامن می‌شناسد، و این تعهد جز با ادای مال در صورت وجود، یا مثل و قیمت آن ساقط نمی‌گردد، امام خمینی در ذیل عنوان غصب به عنوان نمونه‌ای از تصرفات غیرمجاز می‌فرماید، غصب، حکم وضعی هم دارد، و آن ضمان است، به این معنی که چیز غصبی بر عهده غاصب می‌باشد، و تلف و خسارت آن به عهده اوست، و این که اگر تلف شود، واجب است که عوض را بپردازد و به این ضمان، ضمان ید گفته می‌شود (امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۱ و ۲: ۶۴۴ م ۳). اما مراد از امین کسی است که مال غیر به اذن مالک یا با اذن خدای تعالی نزد اوست، و او خیانتی نسبت به آن روا نمی‌دارد و فعل و ترک فعلی را که موجب تلف و نقص مال شود به عمل نمی‌آورد (موسوی بجنوردی ۱۴۰۱ ج ۱: ۱۹۱) البته امام نیز در *تحریر الوسیله* به این موضوع اشاره نموده‌اند که: مستودع امین است و اگر ودیعه در دست او تلف شود یا معیب گردد ضمانتی بر او نیست، مگر هنگام کوتاهی یا زیاده‌روی، کما اینکه در هر امینی وضع چنین است (امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۱ و ۲: ۴۶۸) همچنین ایشان در جایی دیگر می‌فرمایند: «وصی امین است و چیزهایی که در دست اوست از میت، اگر بی‌تعدی و تفریط تلف شود ضامن نمی‌باشد و نباید غرامت بدهد» (امام خمینی ۱۴۲۲: ۳۱۴ م ۲۳) و همچنین سایر فقها نیز همانطور که در شرح قاعده مزبور تقریر نمودیم، قائل به عدم ضمان امین بدون تعدی و تفریط شده‌اند و به طور مسلم این قاعده عقلی و مبتلابه جامعه را پذیرفته‌اند (خویی ۱۴۱۰ ج ۲: ۲۲۳؛ سبزواری بی تا: ۴۱۲؛ گلپایگانی ۱۴۱۳ ج ۲: ۱۳؛ بهجت ۱۴۲۳: ۵۷۶؛ منتظری ۱۳۸۸ ج ۳: ۲۷۹؛ محقق حلّی ۱۴۱۸ ج ۱: ۱۵۵؛ نجفی ۱۳۹۴ ج ۲: ۱۰۲)، لکن در صورتی که تعدی و تفریط نماید، به نظر فقها دیگر اطلاق امین مورد ندارد، و او ضامن خواهد بود، حال به تبیین مفهومی تعدی و تفریط می‌پردازیم:

تعدی و تفریط

تفریط که گاهی آن را «تھاون» می‌گویند، این است که شخص حافظ مال، مال را درست حفظ نکند، در نگهداری آن سستی بورزد به حدی که مال ضایع گردد، و تعدی آن است که شخص

امین در تصرفات خود، از حدود اذن خارج شده یا برخلاف عرف معمول در مال مورد امانت تصرف کند. طبیعی است در این مورد امین برخلاف معهود عمل کرده و از حدود اذن خارج شده است (محقق داماد ۱۴۱۶ ج ۱: ۹۶). امام تفریط را در قالب مثال این گونه تعریف نموده‌اند؛ مثلاً فرد امین در تابستان لباس پشمی و ابریشمی را جهت هوا دیدن پهن نکند یا آن را ودیعه بگذارد. و همچنین در راستای شناساندن تعدی به مخاطب خود، تقریر نمودند اما تعدی، عبارت از این است که در آن تصرفی کند که مالک به او اذن نداده است مثل این که لباس را بپوشد یا فرش را پهن کند یا سوار چهارپا شود در صورتی که حفظ ودیعه متوقف بر تصرف در آن نباشد (امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۱ و ۲: ۴۷۱ م ۲۰).

۲) عدول امین از تعدی و تفریط

رابطه حقوقی ناشی از عقود مبتنی بر امانت، با تعدی و تفریط مختل نمی‌گردد، هر چند که متعدی و مفراط ضامن می‌شوند؛ زیرا عوامل منحل‌کننده عقد مشخص و محدودند، و تعدی و تفریط از آن عوامل محسوب نشده‌اند. اموری مانند: فسخ، مرگ یکی از متعاملین در عقود جایز و عزل وکیل یا استعفای او در عقد وکالت از عوامل برهم خوردن عقد به حساب می‌آیند. بنابراین پس از وقوع تعدی و تفریط رابطه و تعهدات ناشی از عقد به قوت خود باقی است (محقق داماد ۱۴۱۶ ج ۱: ۹۸). لکن ضمان بر عهده امین مستقر می‌گردد (وجدانی فخر ۱۴۲۶ ج ۹: ۱۳۱). البته شایان ذکر است که در فقه حنبلی، اگر در ودیعه که مقتضی آن امانت محض است، تعدی و تفریط صورت گیرد، عقد در اثر تقصیر صورت گرفته منحل می‌شود ولی در عقود که امانت جنبه فرعی دارد مثل عاریه، وکالت و در اثر تعدی عقد بر هم نخواهد خورد. با توجه به مطالبی که ارائه شد برای مصنفین و مخاطبین محرز گردید که در صورت تعدی و تفریط و بقای بر تعدی و تفریط از سوی امین، موجب ضمان و انقلاب ید امین از امانی به ضمانی پدید می‌آید، که در نتیجه این انقلاب ید، امین حتی مسئولیت در برابر اتلاف مال امانی در اثر حوادث قهری را نیز داشته پس به طریق اولی نسبت به اتلاف عمدی و کوتاهی و اهمال در جلوگیری از اتلاف مال با در نظر داشتن تمامی فروض مربوط بدان، ضامن خواهد بود، حال باید دید که آیا امین در صورت عدول از تقصیر و ایجاد پشیمانی نسبت به کوتاهی صورت گرفته از جانب وی در حفظ مال امانی، کماکان ید ضمانی داشته و یا اینکه حدود مسئولیت او به دوره قبل از تقصیر بازگشته و ید امانی او اعاده می‌گردد؟

پاسخ به سؤال مزبور بیشتر در ابواب امانت‌های مالکانه و شرعی مطرح گردید و معمولاً در باب ودیعه به این پرسش جواب داده شده است: در این خصوص سه دیدگاه کلی وجود دارد: (۱) دیدگاه نخست که جمع کثیری از فقها بر آن می‌باشند این گونه است که: پس از اینکه امین موجبات انقلاب ید خود را از امانی به ضمانی ایجاد نمود و او برای یک لحظه اقدام به تعدی و تفریط نمود، ید او ضمانی تلقی شده و عدول از تعدی و تفریط صورت گرفته، موجبات تبدیل ید ضمانت را به ید امانی سابق و ابتدایی فراهم نمی‌آورد. (۲) دیدگاه دوم: این گروه که جمعیت کمتری نسبت به دارندگان دیدگاه اول می‌باشند معتقدند که: در صورتی که امین پس از انقلاب ید خود، از امانی به ضمانی دست از تعدی و تفریط کشیده و به شکل متعارف رفتار نماید، ید ضمانی او به حالت امانی قبل از تقصیر باز می‌گردد. (۳) دیدگاه سوم: که دیدگاه بینابینی عده‌ای از فقهاست. در این خصوص می‌فرمایند: در اماناتی که تنها به مصلحت و نفع مالک مال باشد، مانند ودیعه و وکالت تبرعی، باید قائل به رفع ضمان از امین منصرف از تقصیر بود و در مواردی هم که امانت تنها به مصلحت امین باشد، همچون عاریه یا به نفع و مصلحت هر دو باشد، مانند اجاره، باید قائل به بقای ضمان نسبت به امین منصرف از تقصیر گردیم.

پس از تبیین نظریات مطرح شده توسط فقهای متقدم و متأخر نسبت به فرضیه تحقیق پیش رو به بررسی ادله هر یک از دیدگاه‌های مزبور و قائلین آنها می‌پردازیم.

۲-۱) بررسی ادله استنادی قائلین به دیدگاه اول

همانطور که قبلاً اشاره شد کسانی که نظریه اعاده ارادی ید امانی دارند، یعنی معتقدند عدول از تقصیر توسط امین خود به خود موجب اعاده ید امانی سابق او نمی‌شود بلکه برای تبدیل وضع به حالت سابق باید مالک مال خود را با اذن مجدد و به طور ارادی به وی برای نگهداری یا ادامه حالت سابق «درحالت امانت» واگذار نماید تا اینکه ید امانی او را امانی تلقی نماییم. برای اثبات نظر خود به ادله زیر استناد می‌نمایند:

(۱) تصرف منافی با حفظ مال از سوی امین مثل: خروج چهارپا یا مورد امانت از مرز برای انتفاع حتی اگر منتفع نشود، باعث اعاده امانت با وجود ترک امانت نخواهد شد (محقق کرکی ۱۴۱۴ ج ۶: ۱۴). چرا که تعدی یا تفریط صاحب ید قطعاً موجب خروج ید از حالت امانی شده و باید به عموم علی‌الید در این خصوص تمسک جست (طباطبایی ۱۴۱۸ ج ۹: ۴۱۶). پس همانطور که می‌دانیم،

شیوه‌های ابراء صورتی که فرد در عموم علی‌البدل قرار می‌گیرد، به طرق ذیل می‌باشند. الف) بازگرداندن اصل مال در صورت موجود بودن آن: بدین صورت که شخص با وضع ید برای غیر استیلا می‌یابد و ضمان بر وی مستقر می‌گردد، و مادامی که عین مال موجود است ملزم خواهد بود با رد آن از عهده ضمان ایجاد شده برآید. ب) جبران خسارت در صورت ناقص یا معیب شدن مال. ج) پرداخت بدل در صورت وجود عین و عدم امکان رد آن: که در اصطلاح به چنین بدلی، بدل حیلوله گفته می‌شود، این حکم در ماده ۳۱۱ ق.م قابل دسترسی است. د) پرداخت معادل در صورت تلف عین: که این معادل برحسب نوع مال که مورد تعدی و تفریط و غصب و استیلاء بوده، یا مثل است یا قیمت مال مورد استیلاء (محقق داماد ۱۴۱۶ ج ۱: ۸۰). به طور کلی امین مأمور حفظ مال در تمامی اوقات است که تعدی و تفریط در این زمینه ایجاد قطع نسبت به ضمان امین را می‌نماید (قمی ۱۴۲۱: ۳۴۹) زیرا اگر مال در ید فردی ودیعه باشد و مستودع در آن تعدی کند، مطلقاً ضامن خواهد بود (شیخ طوسی ۱۳۸۷ ج ۴: ۱۳۴).

۲) استصحاب: همانطور که در دلیل اول قائلین به این نظر ارائه شد، به جهت قطعی پنداشتن ید ضمانی برای امین پس از تعدی و تفریط ولو با عدول از تقصیر، این صاحب نظران به اصل عملی استصحاب نیز به عنوان قدرتمندترین مبنای استنادی خود اشاره می‌نمایند، این عده از فقهای عظام، در صدد ابقای ماکان بوده و به واسطه تمسک و مقتضای ذاتی اصل عملی استصحاب، یقین گذشته را بر شک لاحق مستولی دانسته و ید امین را پس از تعدی و تفریط ولو با عدول از تقصیر، ضمانی تلقی می‌نمایند؛ زیرا تعدی و تفریط سابق عقد امانت را منفسخ نمی‌نماید (نجفی ۱۳۹۴ ج ۲۷: ۱۴۵؛ شهیدثانی ۱۴۱۰ ج ۴: ۲۵۰) بلکه فقط یقینی مطلق نسبت به ایجاد ضمان بر حسب ادله‌ای که بدو نسبت به تأثیر تعدی و تفریط ید امین و تبدیل آن ید از امانی به ضمانی ایجاد می‌شود، که حدوث این یقین مقتضای تمسک به استصحاب را فراهم می‌آورد (طباطبایی ۱۴۱۸ ج ۹: ۴۰۹) و این مقتضی به جهت این است که امین در صورت تقصیر در حکم غاصب گردیده و ما در صورت اعاده مال به حوزه همان حکم اولیه (ضمان) را استصحاب می‌نماییم (عاملی غروی ۱۴۱۹ ج ۱۷: ۲۲۰).

۳) سومین دلیلی که برای اثبات این نظر ارائه شده، اجماع می‌باشد، بدین شرح که به نظر برخی از قائلین این دیدگاه اگر ودیعه به واسطه خروج عین مورد ودیعه از حرز مضمونه گردد، یا اینکه چهارپا مورد امانت استعمال شود و یا اینکه لباس مورد امانت پوشیده شود یا در غیر این موارد، و سپس امین از حالت خیانت دست کشیده و بر سبیل امانت رفتار نماید، حالت ضمان ایجاد شده

برای او، از وی زائل نشده و ید امانی به او باز نمی‌گردد؛ زیرا اجماع نزد علمای ما چنین حکمی را اثبات می‌نماید (عاملی غروی ۱۴۱۹ ج ۱۷: ۱۳۴). چرا که در نزد ما در تمامی احوال فوق ضمان ثابت است (شیخ طوسی ۱۳۸۷ ج ۴: ۱۳۴) و به واسطه اعاده مال در حرز یا به طور کلی دست شستن از تعدی و تفریط نسبت به مال مورد امانت، اعاده ید امانی نسبت به ید امانی متعدی صورت نمی‌گیرد (علامه حلی ۱۴۱۶ ج ۱۶: ۱۵۶).

امام خمینی از قائلین به دیدگاه نخست می‌باشند، ایشان در *تحریر الوسیله* می‌فرمایند: اگر امین در ودیعه کوتاهی کند، و سپس از آن برگردد، مانند اینکه لباس را بپوشد و سپس در بیاورد، از ضمان برائت پیدا نمی‌کند، البته اگر مالک، بعد از فسخ عقد اول، عقد ودیعه را با او تجدید نماید، ضمان برطرف می‌شود، پس مثل آن است که مالی در دست غاصب باشد و بعد مالک آن را به عنوان امانت در نزد او قرار دهد، زیرا ظاهر آن است که با آن، ضمان برطرف می‌شود (امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۱ و ۲: ۴۷۲ م ۲۵؛ صناعی ۱۳۹۲ ج ۱: ۵۸۸). همچنین از میان شاگردان مکتب فقهی امام خمینی، آیت الله حسینعلی منتظری نیز در راستای پاسخ به سؤالی مرتبط با موضوع مورد بحث این گونه اظهار نظر نموده‌اند: سؤال: در صورتی که امانت گیرنده، تعدی و تفریط کند، و سپس دست از تعدی و تفریط بردارد، و از قضا مال تلف شود، آیا ضامن است یا نه؟ جواب: امانت گیرنده در صورت تعدی و تفریط دیگر امین نیست، و ضامن است مگر اینکه مجدداً مالک پس از ترک تعدی و تفریط از جانب او، مال را نزدش امانت بگذارد (منتظری ۱۳۸۸ ج ۳: ۲۷۹).

این نظریه با توجه به ادله‌ای که ذکر شد و همچنین ادله‌ای که در راستای اثبات دیدگاه‌های دیگر ذکر خواهد شد، با اصول و قواعد سازگارتر بوده و مبنای استنباط شخصی دارد؛ مثلاً در صورتی که فرد اسبی سواری و مخصوص سوارکاری را به امانت نزد خویش بگذارد لکن امین، نسبت به نگهداری آن تقصیر نموده و از آن در جهت بارکشی استفاده نماید و سپس اسب مورد نظر در اثر استعمال هر چند اندک امین خاطی، حالت مطلوبیت خود را جهت سواری دادن از دست دهد، آیا می‌توان گفت که ترک تعدی و تفریط امین خاطی او را معاف می‌کند، البته، اگر همانطور که برخی ادعا نموده‌اند، دیدگاه دوم فقط ناظر به موردی باشد، و دعوی برخلاف تعهد خویش، مال امانت داده شده را از حرز بیرون آورد ولی بی‌آنکه گزندگی به مال رسد، دوباره آن را به حرز بازگرداند (شعبانی و فخلعی ۱۳۹۰: ۱۲۷). نظریه دوم با ادله‌ای که برای آن ذکر خواهیم کرد، نسبتاً قابل قبول می‌نماید، لکن باید از قائلین به دیدگاه دوم پرسید در رابطه با فرضی که نگارندگان

در همین سطور نسبت به تعدی و تفریط بر اسب سواری مورد امانت از طرف امین مطرح نمودند، چه پاسخی خواهد داشت.

۲-۲) بررسی ادله استنادی قائلین به دیدگاه دوم:

همانگونه که در مقام بررسی کلیات مطلب بدان اشاره شد، عده‌ای از فقها متقدم و متأخر شیعه قائل بر این نظرند که در صورت دست برداشتن امین از تعدی و تفریطی که بدان مبادرت می‌ورزد، و انجام عمل برسبیل صلاح امانت، قهراً ید ضمانی ایجاد شده برای او زائل و ید امانی سابق اعاده می‌گردد: اهم ادله این گروه به شرح ذیل می‌باشد: ۱. به نظر می‌رسد، این موضوع مبتنی بر مسأله‌ای است که قبلاً طرح شد، بدین صورت که آیا با فرض تعدی و تفریط، رابطه حقوق موجود، قبل از تعدی و تفریط به حال خود باقی است یا خیر؟

در پاسخ به سؤال مزبور گفته شد که: مشهور فقها معتقدند که عوامل انفساخ محصور و معدودند و تعدی و تفریط از جمله آنها شمرده نشده است، و بنابراین با توجه به بقای رابطه حقوقی قبلی، چگونه می‌توان حکم به ضمان داد؟ مگر می‌توان گفت که، متصرف در زمان فعلی مستأجر یا وکیل است، اما در عین حال ضامن عین مستأجره یا مورد وکالت می‌باشد؟ و چون پاسخ منفی است، پس جواب عدم ضمان می‌باشد. توجیه فقهی مسأله این گونه است که: در فرض تعدی مستأجر یا وکیل و، اذن کلی موجر و موکل نسبت به تصرف آنان سلب نگردیده بلکه آنان در تصرف خاصی که کرده‌اند، از حدود اذن تجاوز نموده و به همان مقدار غیرمأذون شده‌اند، فلذا ضامن می‌باشند، به عبارت دیگر آنان مجاز در تصرف بوده ولی مجاز به تعدی نخواهند بود (محقق داماد ۱۴۱۶ ج ۱: ۱۰۱). پس وجهی برای استصحاب که در باب ودیعه بدان اشاره نمودیم، نیست زیرا اذن باقی می‌باشد (و اعاده قهری امانت می‌گردد) (طباطبایی یزدی ۱۴۰۹ ج ۲: ۶۶۷). به طور کلی باید گفت: بقای عقد به معنای بقای اذن مالک است، و از سوی دیگر می‌دانیم که آنچه سبب امانت است و تصرف امین را از غاصب ممتاز می‌نماید، «اذن مالک» می‌باشد. بی‌گمان هیچ مالکی راضی به تعدی و تفریط امین نخواهد بود پس در حالی که او به تجاوز و تعدی مشغول است، نباید از آثار اذن بهره‌مند شود، به بیان دیگر تعدی و تفریط حائلی در راه نفوذ اذن ایجاد می‌کند، که مانع از ایجاد اثر آن می‌شود. لکن هرگاه این مانع از بین رود چرا منبع زاینده (اذن) نتواند دوباره

کارگذار شود و وصف امانت را به مستودع بازگرداند (کاتوزیان ۱۳۹۲ ج ۴: ۶۰) پس به نظر قائلین این دیدگاه، ظاهر دلیل فوق مقتضی عدم ضمان خواهد بود (مقدس اردبیلی ۱۴۰۳ ج ۱۰: ۲۷۹).

۲. همانطور که در دلیل فوق بدان اشاره شد، به نظر عده‌ای از فقهای عظام، وجهی برای استناد به استصحاب وجود ندارد (طباطبایی یزدی ۱۴۰۹ ج ۲: ۶۶۷)؛ زیرا استصحاب ضمان که مورد تمسک صاحبان نظریه مقابل قرار گرفته است، افزون بر اینکه مواجهه با ایراد شبهه حکمی می‌باشد، مشکل دیگری نیز بدین صورت دارد: با توجه به صدق عناوینی که به موجب قانون در فرض صدق آنها ضمان وجود ندارد، مثل اجاره، وکالت، عاریه و ... شکی در مورد عدم ضمان حادث نمی‌شود، تا به استصحاب تمسک گردد، بنابراین در ما نحن فیه، محلی برای جریان استصحاب باقی نماند؛ زیرا بنابر اجماعی که نسبت به عدم زوال عقد امانی پس از تعدی و تفریط وجود دارد، و استدلالی که در اثر بقای این عقد و در نتیجه اعاده قهری اذن ارائه نمودیم، این استدلال مقدم بر تمسک به استصحاب برای شناخت ید ضمانتی نسبت به امان منصرف از تعدی و تفریط می‌باشد (طباطبایی حکیم ۱۴۱۶ ج ۱۲: ۳۵۱).

۳. مستودع پس از پشیمانی از تقصیر پیشین و اقدام به نگاهداری مال، در حال «احسان» است و این عنوان مانع از آن می‌شود، که بتوان او را ضامن و در زمره غاصبان آورد؛ زیرا خداوند در آیه ۹۱ سوره توبه، می‌فرماید: «ما علی المحسنین من سبیل»، این آیه شریفه مبنای یک قاعده مهم و تأثیرگذار تحت عنوان قاعده احسان بوده و مفهومی جز لزوم عدم مؤاخذه محسن نخواهد داشت، پس اجرای قاعده علی الید، اسائه است به محسن به همین علت «هل جزاء الاحسان الا الاحسان» و «ما علی المحسنین» حکم می‌کنند که محسن ضامن نیست ولو اینکه ید او غیرمأذونه باشد، در واقع در این مورد، قاعده احسان، قاعده علی الید را تخصیص می‌زند (موسوی بجنوردی ۱۴۰۱ ج ۱: ۳۳). و در این فرض با شروع احسان، ید امانی مستودع بازمی‌گردد (طباطبایی یزدی ۱۴۱۹ ج ۵: ۱۵۲).

۴. صاحب عروه در استدلالی دیگر می‌فرماید: مقتضای عموم ادله‌ای که بر عدم ضمان امان یا عدم ضمان ودعی و مستعیر دلالت دارند، عدم ضمان تا هنگامی است که عقد باقی است، نهایت کار اینکه در حالت تعدی و تفریط از عموم خارج می‌شود، و بقیه، بر پایه اینکه تمسک به عموم ازمائی پس از خروج برخی اجزای زمان جایز باشد، تحت عموم باقی می‌مانند، چنانکه حق نیز همین است، و در جای خود نیز اثبات شده است. برخلاف نویسنده [شیخ انصاری] ... آنچه گفته شد، در صورتی که دلیل حکم ضمان در حالت تعدی و تفریط لَبّی باشد، مانند اجماع؛ چرا که قدر

متیقن از دلالت آن، تا جایی است که این دو وصف باقی باشند، اما اگر دلیل خبر باشد، می‌گوییم آن نیز مجمل است و اطلاقی ندارد تا اینکه شامل صورت بازگشت به امانت نیز بشود (به نقل از: شعبانی و فخلعی ۱۳۹۰: ۱۳۵).

دیدگاه دوم، امروزه طرفداران بیشتری داشته، و در میان حقوقدانان نیز دارای حامیان متعددی می‌باشد چرا که در خصوص موضوع بحث حکم صریحی در قانون مدنی وجود ندارد. به همین دلیل، عمده اساتید علم حقوق این دیدگاه را مطابق با مصلحت و در جهت پاسخ به برخی نیازها تلقی می‌نمایند (کاتوزیان ۱۳۹۲ ج ۴: ۶۰؛ جعفری لنگرودی ۱۳۷۸: ۲۱۹؛ امامی ۱۳۷۵ ج ۲: ۱۷۳).

۲-۳) بررسی ادله استنادی قائلین به دیدگاه سوم:

همانطور که عرض شد، عده قلیلی از فقهای امامیه در پاسخ به سؤال اصلی بحث به طور نسبی و بینابینی پاسخ گفته‌اند، این عده در مواردی با توجه به موضوع امانت، ید ضمانی ایجاد شده برای امین را بعد از ترک تقصیر به شکل قهری مبدل به ید امانی می‌دانند؛ ولی در برخی موارد نیز این ید را به شکل قهری قابل اعاده به وضع سابق ندانسته‌اند. البته باید گفت در باب انتخاب این دیدگاه میانه نیز میان آنها اختلاف نظر وجود دارد (دهنو و پارساپور ۱۳۹۱: ۷۹). یکی از قائلین سرشناس این دیدگاه نظر خود را اینگونه مطرح نموده است: در اماناتی که مصلحت و نفع مالک تنها به وجود آمدنشان می‌باشد. مانند ودیعه، وکالت تبرعی، عدول امین از تقصیر مرتکب، موجب اعاده قهری ید امانی او می‌گردد لکن در اماناتی که صرفاً به مصلحت امین می‌باشد، همچون عاریه، یا به نفع هر دو طرف آنها باشد، مثل اجاره، حکم به بقای ضمان را ارجح می‌داند و اعاده ارادی ید امین را می‌پذیرد (آل کاشف الغطا ۱۳۵۹ ج ۳: ۳۴).

ادله‌ای که این فقیه بزرگوار در راستای تبیین نظر خود استفاده نموده است، بدین شکل می‌باشد: الف) مبتنی بر احسان بودن عمل امین در مواردی که امانت صرفاً به نفع مالک است مانند ودیعه و..... به طور وضوح به چشم می‌خورد. ب) استناد به اصل عملی استصحاب و قاعده «الزائل لایعود» برای ثبوت ید ضمانی امین متعدی و مفرط پس از ترک تقصیر در صورت عدم وجود مصلحت مالک در امانت یا وجود مصلحت مشترک برای مالک و امین، امکانپذیر خواهد بود.

البته همین فقیه بزرگوار، ذیل مسأله اقرار مسبوق به انکار ودیعه از سوی مستودع چنین گفته است که اقرب به قواعد، عدم ضمان (مطلقاً) و احوط، قول به ضمان است (شعبانی و فخلعی ۱۳۹۰: ۱۳۰).

البته عده‌ای از مبسوط دیدگاه میانه‌ای نقل نموده‌اند به این نحو که: به نظر شیخ ملاک برای اعاده ید امینی، نفس کیفیت تقصیر انجام شده توسط امین است، بدین ترتیب که، در صورتی که نوع تعدی انجام شده نسبت به مال مورد امانت، در راستای منفعت امین بوده باشد (مانند پوشیدن لباس)، نمی‌توان پس از ترک تقصیر، بازگشتی را برای ید امینی متصور شد، لیکن در صورت عدم انتفاع امین از تقصیر انجام شده نسبت به مال مورد امانت مانند خروج حیوان از حرز، ید امینی عودت می‌یابد (شیخ طوسی ۱۳۸۷ ج ۴: ۱۳۴؛ دهنو و پارساپور ۱۳۹۱: ۸۰).

پس از تتبع در اندیشه و آرای فقها اینگونه حاصل می‌شود که دیدگاه سوم بین فقهای متقدم و متأخر امامیه محجور بوده و جز عده‌ای قلیلی از فقها بدان تمسک نجسته‌اند و نظری هم که از شیخ طوسی در جهت اثبات، نظریه بینابینی اعاده ید امینی از کتاب شریف مبسوط نقل گردید، بدون شک، گویای این نیست که شیخ قائل به دیدگاه سوم بوده؛ زیرا تتبع و بررسی آثار شیخ که در این مرقومه نیز به بخشی از آن اشاره شد، اینگونه به دست می‌دهد که ایشان دیدگاه نخست را پذیرفته و قویاً از طرفداران دیدگاه نخست محسوب می‌شوند.

نتیجه‌گیری

با توجه به بررسی‌های صورت گرفته در متن اصلی مرقومه پیش رو، و نظرات متعددی که نسبت به فرض مورد سؤال در آراء و اندیشه‌های فقهای عظام خصوصاً آرای امام خمینی ارائه شد، اینگونه می‌توان جمع‌بندی و نتیجه‌گیری نمود که عموماً چهره‌ای که از امین و وصف امانت منتسب به او در اذهان متصور است، انجام عمل بر سیل عدالت، مصلحت و رعایت احکام شریعت خواهد بود، فلذا فردی که مال خود را به دست شخص دیگری برای نگهداری می‌سپارد، با در نظر داشتن این تصور مبادرت به این عمل می‌نماید. پس امینی که مرتکب تقصیر در حفظ مال امینی گردد و از تقصیر خود نیز عدول ننماید، مطلقاً ضامن بوده و مسئول اعمال خویش خواهد بود؛ لکن اگر امین خاطی مبادرت به تقصیر نماید، ولی در میانه راه متنبه گردد باز هم حکم به ضمان مطلق او می‌توان داد؟ مشاهده شد که پس از بررسی آراء و اندیشه‌های متعددی که توسط فقها، اعم از متقدمین و متأخرین، در این خصوص وجود داشت، پاسخ واحدی که قابل تعمیم به تمامی فقهای امامیه باشد به چشم نمی‌خورد، بدین ترتیب نگارندگان ملزم به بررسی مجزای هر کدام از دیدگاه‌های ارائه شده گردیدند، و به همین دلیل به دست آمده که اکثر فقهای امامیه که از جمله آنان امام خمینی

می‌باشد، نظری را پذیرفته‌اند، که ترک تقصیر امین مقصر را موجب اعاده قهری ید امانی ندانسته بلکه به مالک اختیار داده‌اند. تا به طور ارادی در صورت رضایت مجدداً امین مقصر را نسبت به مال امانی، امین قرار دهد. در نقطه مقابل عده کمتری از گروه نخست قائل به اعاده قهری ید امانی برای امین منصرف از تقصیر بوده‌اند، البته گروه ثالثی نیز در این خصوص دیدگاه بینابینی را با توجه به مصلحت یا عدم مصلحت مالک در اصل امانت ارائه نموده‌اند، که دیدگاه مهجور و کم طرفداری است. حال با توجه به نظرات ارائه شده می‌توان گفت، هر سه دیدگاه ارائه شده، در حوزه نظریه پردازی مفید و موجب قوت استدلال دانش پژوهان و اندیشه‌وران پیگیر در این عرصه می‌گردد.

منابع

- آل کاشف الغطاء، محمد حسین. (۱۳۵۹) *تحریر المجله*، بی جا: المكتبة المرتضوية، چاپ سوم.
- امام خمینی، سید روح الله. (۱۴۲۱ق) *کتاب البیع*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- _____ . (۱۳۷۹) *تحریر الوسیله*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- _____ . (۱۴۲۲ق) *رسالة نجات العباد*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امامی، سید حسن. (۱۳۷۵) *حقوق مدنی*، تهران: دارالکتب اسلامی، چاپ نهم.
- بروجردی، حسین. (۱۴۲۹ق) *جامع احادیث الشیعه*، قم: انتشارات فرهنگ سبز، چاپ سوم.
- بهجت، محمد تقی. (۱۴۲۳ق) *وسيلة النجاة*، قم: انتشارات شفق، چاپ سوم.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر. (۱۳۷۸) *فلسفه حقوق مدنی*، تهران: انتشارات گنج دانش، چاپ چهارم.
- خویی، سیدابولقاسم. (۱۴۱۰ق) *منهاج الصالحین*، قم: نشر مدینة العلم، چاپ هشتم.
- دهنو، میثم و محمدباقر پارساپور. (۱۳۹۱) «تأمل فقهی - حقوقی، در وضعیت ید امین پس از عدول از تقصیر»، *پژوهش نامه حقوق اسلامی*، دانشگاه امام صادق^(ع)، سال سیزدهم، شماره دوم (پیاپی ۳۶).
- سبزواری، سید عبدالاعلی. (بی تا) *جامع الاحکام الشرعیه*، قم: نشر المنار، چاپ سوم.

- شعبانی، مهدی و محمد تقی فخلعی. (۱۳۹۰) «تحلیل فقهی وضعیت ید امین در حالت ترک تقصیر»، *مجله مطالعات اسلامی (فقه و اصول) دانشگاه فردوسی مشهد*، سال چهل و سوم، شماره پیاپی ۸۷/۱
- شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۰ق) *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، قم: کتابفروشی داوری، چاپ نهم.
- شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن. (۱۳۸۷) *المبسوط فی فقه الامامیه*، بی جا: المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، چاپ یازدهم.
- صانعی، یوسف. (۱۳۹۲) *التعلیقہ علی تحریر الوسیله لامام الخمینى*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ و نشر عروج.
- طباطبایی، علی بن محمد علی. (۱۴۱۸ق) *ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل*، نجف: مؤسسه آل البيت^(ع)، چاپ ششم.
- طباطبایی حکیم، سید محسن. (۱۴۱۶ق) *مستمسک العروة الوثقی*، قم: مؤسسه دارالتفسیر، چاپ دوم.
- طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم. (۱۴۰۹ق) *العروة الوثقی*، قم: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، چاپ نهم.
- _____ . (۱۴۱۹ق) *العروة الوثقی (المحشی)*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
- عاملی غروی، سید جواد بن محمد. (۱۴۱۹ق) *مفتاح التکراره فی الشرح قواعد العلامه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ چهارم.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۶ق) *تذکرة الفقهاء*، قم: مؤسسه آل البيت^(ع)، چاپ هشتم.
- فاضل لنکرانی، محمد. (۱۴۱۶ق) *القواعد الفقهیه*، قم: چاپخانه مهر، چاپ دوم.
- قمی، علی بن محمد. (۱۴۲۱ق) *جامع الخلاف و الوفاق بین الامامیه، و بین ائمة الحجاز و العراق*، قم: انتشارات زمینه سازان ظهور امام عصر^(ع)، چاپ اول.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۲) *عقود معین*، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ هفتم.
- گلپایگانی، محمدرضا. (۱۴۱۳ق) *هدایة العباد*، قم: دارالقرآن الکریم، چاپ چهارم.
- محقق حلی، نجم الدین جعفر بن حسن. (۱۴۱۸ق) *المختصر النافع فی الفقه الامامیه*، بی تا، مؤسسه المطبوعات الدینیة، چاپ ششم.
- محقق داماد، سید مصطفی. (۱۴۱۶ق) *قواعد فقه*، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ دوازدهم.
- محقق کرکی، علی بن حسین. (۱۴۱۴ق) *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، قم: مؤسسه آل البيت^(ع)، چاپ چهارم.
- مصطفوی، سید کاظم. (۱۳۹۰) *صد قاعده فقهی*، تهران: نشر میزان، چاپ دوم.

- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد. (۱۴۰۳ق) *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الازهار*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به حوزه علمیه قم.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۱۱ق) *القواعد الفقهیه*، قم: مدرسه امام امیرالمؤمنین^(ع)، چاپ پنجم.
- منتظری، حسینعلی. (۱۳۸۸) *رسالة استفتائات*، قم: ارغوان دانش، چاپ اول.
- موسوی بجنوردی، سید محمد. (۱۴۰۱ق) *قواعد فقهیه*، تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج.
- موسوی بجنوردی، میرزا حسن. (۱۴۱۹ق) *قواعد فقهیه*، قم: نشر الهادی، چاپ ششم.
- نجفی، محمد حسن. (۱۳۹۴ق) *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم.
- وجدانی فخر، قدرت الله. (۱۴۲۶ق) *الجواهر الفخریه فی شرح الروضة البهیة*، قم: انتشارات سماء قم: چاپ اول.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی